

بررسی نظریه شمول‌گرایی در «نجات» از دیدگاه اسلام و مسیحیت

مجتبی امامی *

چکیده

از آنجا که هر یک از دو دین اسلام و مسیحیت خود را برحق می‌دانند و نجات را نیز در گرو ایمان و التزام عملی به دین خود می‌انگارند، به‌ظاهر یکی از لوازم نظریه نجات در این دو سنت، انحصاری بودن آن است. میان حقانیت ادیان و مسئله «نجات» و نیز میان کثرت‌گرایی نجات‌شناختی و کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی ملازمه‌ای نیست. در اسلام راه نجات منحصر در تابعیت دین حق نیست، بلکه لازمه اعم آن است و ملاک اساسی برای رستگاری و نجات آدمی، التزام او به حجت است. شرط اساسی نجات، ایمان است که همان تسلیم قلبی در برابر حق می‌باشد. شمول رحمت الهی ایجاب می‌کند که تمام موجودات از جمله انسان به سعادت درخور خویش برسند. گرفتاری نوع انسان در عذاب‌ها و رنج‌ها برخلاف رحمت همه‌جا گستر خداوند است. بنابراین لازمه وسیع دانستن رحمت خداوند این است که بیشتر انسان‌ها را مشمول نجات الهی بدانیم.

نظریه «شمول نجات» دارای شواهد بسیاری در متون مقدس اسلام است. در میان عالمان مسلمان نیز این نظریه طرفداران بسیار دارد و در مسیحیت نیز بسیاری از الهی‌دانان، شمول‌گرایی در نجات را پذیرفته‌اند.

پرتال جامع علوم انسانی

Email: Em_mojtaba@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.



واژگان کلیدی

نجات، شمول‌گرایی، کثرت‌گرایی، انحصار‌گرایی.

مسأله

نجات‌شناسی که از مسائل بسیار مهم الهیاتی در دو سنت اسلام و مسیحیت است، بی‌گمان به‌گونه‌ای تطبیقی و مقایسه‌ای درخور بحث و بررسی است. اصولاً نجات مسیحی از نظر ماهیت، با نجاتی که در اسلام مطرح است، تفاوت‌های بسیار اساسی دارد. حقیقت نجات اسلامی، معنایی عدمی و سلبی دارد. خلاصی و یا دور شدن از مصیبت، سختی، درد و رنج و مهملکه گناه. بی‌شک معنای دقیق نجات با مفاهیم «سعادت»، «فوز» و «فلاح» که متضمن معنای وصول و مفهومی ایجابی‌اند، تا حدی متفاوت است. از نگاه اسلام، هرچند خداوند نجات‌بخش است، انسان با اختیار خود و با فراهم نمودن شرایطی خاص، پذیرنده نجات الهی است.

حقیقت نجات در مسیحیت رایج آن است که خداوند برای نجات نوع انسان که در بند و اسارت گناه است، خود قیام نمود؛ بدین بیان که کلمه ازلی و یگانه فرزند خود را - که با او هم ذات است - به شکل بشری پاک و پاکیزه در میان انسان‌ها ظاهر، و او را فدای بشر نمود. بنابراین نجات انسان تنها از طریق خداوند و به واسطه مرگ فداکارانه پسرش (عیسی مسیح) برای رهایی انسان محکوم به مرگ، تحقق یافته و راه دیگری نیست، جز دخالت مستقیم خداوند. (اعمال رسولان، ۴ / ۱۲).

در این سنت، باور بر این است که تنها مسیحیت، دین معتبر و نجات‌بخش است و بدون داشتن ایمان صمیمانه به عیسی مسیح به‌عنوان پسر خدا - که برای نجات آدمیان آمده - هیچ اطمینانی برای نجات وجود نخواهد داشت. به سخن دیگر، ایمان به عیسی مسیح به‌عنوان خداوند نجات‌بخش، شرط انحصاری این نجات است.

در مقایسه میان اسلام و مسیحیت، در این باره اگر چه اختلافاتی هست که شایان بررسی است، مبانی مشترکی نیز وجود دارد؛ همچون جاودانگی انسان، حقیقت جهان پس از مرگ، وجود عالم برزخ و قیامت و به دنبال آن جهنم و بهشت. یکی از مسائل مهم در بحث



نجات‌شناختی این است که آیا نجات در گرو پذیرش یک دین خاص است، یا اینکه ادیان دیگر نیز نجات‌بخش‌اند؟ این پرسش بنیادین که چه کسانی اهل نجات می‌باشند، ذهن دین‌داران را به خودمشغول داشته، از این رو باید در پی پاسخش برآمد.

... راه منم؛ راستی و زندگی منم؛ هیچ کس نمی‌تواند به خدا برسد، مگر به وسیله من. (یوحنا، ۱۴:۶). هر که به من ایمان داشته باشد، اگر حتی مانند دیگران بمیرد، بار دیگر زنده خواهد شد و چون به من ایمان دارد، زندگی جاوید یافته، هرگز هلاک نخواهد شد. (یوحنا، ۱۱ / ۲۵ و ۲۶).

این سنت در دیدگاهی انحصارگرایانه و بسیار مشهور، هیچ‌گونه رستگاری را خارج از کلیسا نمی‌داند.^۱

از نظر کارل بارت (۱۹۶۸ - ۱۸۸۶) متأله پروتستانی، رستگاری تنها در گرو تجلی راستین خداوند است و خداوند بدین طریق خود را به ما می‌نمایاند:

تنها یک تجلی وجود دارد: تجلی میثاقی، تجلی اراده اصیل و بنیادین خداوند... ما بدون عیسی مسیح و مستقل از او مطلقاً نمی‌توانیم درباره خداوند و انسان و رابطه آنها با یکدیگر چیزی بگوییم. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۴۰۳).

اما از نگاه اسلام، راه هدایت، نجات و رستگاری همواره در گرو تسلیم در برابر اسلام و پایبندی به آن است و هرگز دین دیگری مورد پذیرش خداوند نیست چرا که موجب خسران اخروی است.^۲ از همین رو، گروهی که حدود اسلام و ایمان را بسیار تنگ شمرده‌اند، بر این باورند که مشرکان و از جمله مسیحیان معتقد به تثلیث، کافرند. «...در دهه‌های اخیر به جای استمرار و بسط نگرش نسل‌های پیشین در حرمت نهادن به دین اهل کتاب و پذیرش اینکه ادیان یادشده پیروان خود را به طور جدی به سوی نجات سوق می‌دهند، جمعی از مسلمانان به سبب حملات بی‌شرمانه مبلغان مسیحی و سکولارها علیه آنان، به طور معمول - و همراه با تعصب - شروع به تبلیغ و ترویج این نظریه نموده‌اند که تمام غیرمسلمانان، نه به معنای استعماری کلمه، بلکه به معنای اعتقادی آن، «کافر» و به شقاوت ابدی محکوم می‌باشند.» (Nasr, ۱۹۸۸, v ۳ - ۴)



لازمه این دیدگاه افراطی در میان مسلمانان، پذیرش عذاب و هلاکت برای بیشتر مردم است. حتی مسلمانان که تنها یک‌چهارم مردم جهان را تشکیل می‌دهند، همه اهل نجات نیستند؛ زیرا بیشترشان دارای ضعف ایمان و نقص در اعتقاد و عمل‌اند. بنابراین در میان انسان‌ها کسانی که اهل نجات باشند، بسیار اندک‌اند.

از آنچه گفتیم، چنین می‌نماید که به‌ظاهر یکی از لوازم نظریه نجات در اسلام و مسیحیت انحصاری بودن آن است؛ زیرا هر یک از دو دین اسلام و مسیحیت خود را برحق، و در نتیجه نجات را در گرو ایمان و التزام عملی به دین خود می‌دانند. بر این بنیاد، نتیجه‌ای از این تلقی حاصل می‌گردد که نام آن «انحصارگرایی»^۳ در نجات است. اما این پرسش همچنان پیش روست که آیا حقیقتاً نجات تنها در گرو پذیرش یک دین خاص است و ادیان دیگر نیز در نجات بخشی هیچ سهمی ندارند؟ به بیان دیگر، آیا حقیقتاً در میان انسان‌ها تعداد کسانی که اهل نجات‌اند تا این حد اندک می‌باشند؟

به این پرسش مهم پاسخ‌های متفاوتی داده شده که ناشی از نگرش‌های گوناگون در مورد حقانیت ادیان و نجات‌بخشی آنهاست.

رویکردهای اساسی در مواجهه با ادیان

۱. منحصر بودن حقیقت و نجات نزد یک دین خاص که لازمه این نگرش آن است که بیشتر انسان‌ها اهل دوزخ و هلاکت ابدی باشند. بی‌گمان این پاسخ دارای تبعات و نتایج نامطلوبی است؛ از جمله فراهم آمدن زمینه بروز نظریه «کثرت‌گرایی دینی» یا «پلورالیسم دینی»^۴.

۲. کثرت‌گرایی دینی، نتیجه و واکنش طبیعی در مقابل افراطی‌گری گروهی از انحصارگرایان است. طرفداران این نظریه به‌ویژه «جان هیک»^۵ نجات را در گرو التزام به دینی خاص نمی‌دانند. از نظر وی، هر سنتی که در رسیدن به حقیقت و نجات بیشتر ادعای انحصارگرایی داشته باشد، به طور طبیعی نیز بیشتر با محیط پیرامون خود ستیزه دارد. (Hick, Mircea (Ed), ۳۳۱.)



آنچه نزد این گروه مهم است، تحول شخصیت انسان است. آن گونه که حیات خودمحور در انسان تبدیل به حیات خدامحور شود. بنابراین از نظر هیک تلاش‌های انحصارگرایان برای دعوت و الزام همگان به دینی واحد، بی‌معناست. مهم آن است که واقعیت غایی، ما را چنان تحت تأثیر قرار دهد که متحول شویم. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۴۰۹)

در این نظریه به تساوی ادیان و مذاهب در بهره‌مندی از حقیقت و نجات حکم شده و تفسیری از تعدد و تنوع ادیان درباره نجات اخروی ارائه گردیده است. اگرچه حقیقت در عالم واقع واحد و ثابت است، آن‌گاه که این حقیقت ثابت به تجربه درمی‌آید، متکثر می‌گردد و چون هر کسی که به دنبال این حقیقت است، به نوعی بدان دست می‌یابد، به نجات و رستگاری خواهد رسید. (هیک، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸)

۳. در پاسخ به پرسش پیشین نظریه دیگری مطرح است که از آن به «شمول‌گرایی» یاد می‌شود. شمول‌گرایان به‌مانند انحصارگرایان نه تنها حقانیت تمام ادیان را نمی‌پذیرند و نزد آنان دین حق واحد است، بلکه راه نجات و رستگاری را نیز واحد می‌شمرند. با این همه، آنان بر این نکته تأکید دارند که خداوند خواهان نجات انسان‌هاست و اسباب و شرایط نجات را برای همه آنان فراهم نموده است. در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

تفکیک میان پلورالیسم حقیقت و نجات

در کثرت‌گرایی یا پلورالیسم دینی چند رویکرد وجود دارد: کثرت‌گرایی در فهم ادیان، کثرت‌گرایی در حقانیت ادیان، کثرت‌گرایی در سعادت و نجات و کثرت‌گرایی رفتاری.

آنچه بیشتر بدین بحث ارتباط می‌یابد، پلورالیسم حقیقت و پلورالیسم نجات و تفکیکی میان آن دو است. با این تفکیک بسیاری از ابهامات، زدوده می‌شود و چه بسیار از پرسش‌هایی که پاسخی درخور می‌یابند. در کلمات جان هیک چنین تفکیکی صورت نگرفته که البته این به دلیل مبانی معرفت‌شناسانه و فلسفی اوست. از نظر وی، همه ادیان درصدد تبیین حقیقتی واحدند و از سویی باعث تحول انسان از خودمحوری به خدامحوری نیز می‌گردند. بنابراین ادیان جملگی نجات‌بخش و به شکل کنونی خود برای رساندن بشر به



سعادت نهایی‌اش کامل‌اند. (Hick, ۱۹۸۹, ۳۰۷). مهم نیست که انسان کدام دین را برگزیند؛ زیرا ادیان از نظر حقانیت بر یکدیگر مزیتی ندارند و آموزه‌های متعارض آنها از این ناشی می‌شود که راه‌های گوناگونی برای واکنش به واقعیت غایی وجود دارد. او تصریح می‌کند که خدا را به طریق گوناگون می‌توان پرستش نمود و گرایش و وابستگی‌های دینی ما تا حد زیادی به محل تولد ما بستگی دارد. (Hick, ۱۹۸۰, ۸f - ۵۸f.)

در رویکرد پلورالیسم دینی - چنان که دانستیم - میان ادیان موجود از جهت حقانیت، ترجیحی وجود ندارد و دعاوی هر یک از آنها نسبت به جهان بینی خاصی که خاستگاه آن است، صحیح است. در بیانی دیگر، همه ادیان می‌توانند آدمی را به حقیقت برسانند و هر کدام راهی مستقل برای مواجهه با واقعیت غایی‌اند. در نقد این سخن باید گفت از کجا معلوم که آموزه‌های اساسی رایج در میان ادیان ناظر به واقعیت غایی باشند؟ چه بسا این آموزه‌ها در طول تاریخ دست‌خوش تحریف و دگرگونی شده باشند. میان بسیاری از دعاوی اعتقادی ادیان تعارض جدی وجود دارد که خود بیانگر باطل بودن برخی از این دعاوی است. برای مثال، در آموزه تجسد خداوند در قالب حضرت عیسی در مسیحیت رایج، با نگرش اسلام در این باره بسیار متفاوت است.^۷

هیچ دلیل ناسازگاری و تعارض میان آموزه‌های ادیان را ناشی از نگرش «واقع‌نمایانه» نسبت به آنها می‌داند. از نظر وی، آموزه‌های ادیان که ناظر به واقعیت غایی‌اند، در واقع استعاراتی هستند که اعتبارشان منوط به کارایی آنها در متحول نمودن انسان‌هاست. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۴۰۸)

در نقد سخن هیک که متأثر از مبانی معرفت‌شناسانه کانت است، باید گفت اولاً مؤمنان به یک دین، اعتقادات و آموزه‌های آن دین را بازنمای حقیقت می‌دانند، نه استعاره و تمثیل. دوم اینکه واقعیت غایی، هرچند در دسترس نیست، می‌توان معرفتی درست و مطابق با واقع از آن به دست آورد. همچنین اگر کسی بگوید گمان مؤمن به حق بودن یک دین کافی است تا آن دین کارایی داشته باشد، در پاسخ می‌گوییم دین (حق) نه از مقولات ذهنی و اعتباری، بلکه از واقعیات عالم خارج است و اعتقادات و آموزه‌های آن بر اساس واقعیات عینی است.



به‌طور کلی عنصر حقانیت و واقع‌نمایی در اعتقادات دینی بسیار مهم است. آن‌سان که برای دور شدن از خودمحوری و خدامحور شدن می‌باید انسان معتقد، از معبود خویش شناختی صحیح داشته باشد. بنابراین آموزه‌های ادیان باید بازنمای حقایق و واقعیت باشند، در غیر این صورت کارایی و اعتبار خویش را در هدایت و متحول نمودن انسان از دست خواهند داد.

کثرت‌گرایی در نجات

چنان‌که گفته آمد، می‌توان میان حقانیت ادیان و مسأله «نجات» تفکیک نمود. به سخن دیگر، میان کثرت‌گرایی نجات‌شناختی و کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی هیچ‌گونه ملازمه‌ای نیست. رویکرد پلورالیسم درباره اینکه میان ادیان از نظر حقانیت ترجیحی وجود ندارد، با چالش‌های جدی روبه‌روست.

اما رویکرد دیگر پلورالیسم به اینکه نجات انسان‌ها در انحصار یک دین خاص نیست، بر پایه شرایطی می‌تواند پذیرفته گردد. چه‌بسا صاحبان دیگر ادیان نیز اگر خالصانه به دنبال حقیقت بوده و پیروان صادقی در دین خود باشند، آنان نیز نجات یابند. برای این نگرش می‌توان تأکیداتی از متون مسیحیت و همچنین از گفته‌های متکلمان مسیحی برگرفت. در اسلام نیز راه نجات منحصر در تابعیت دین حق نیست، بلکه لازم اعم آن است. به دیگر تعبیر، تابعیت از دین حق ممکن است تحت شرایطی خاص نجات‌بخش باشد.

التزام به حجت

ملاک اساسی برای رستگاری و نجات آدمی، التزام به حجت است و نه حقانیت دین. برخی از کثرت‌گرایان سعادت و نجات را رهین حقانیت دانسته و از فرض «نجات‌بخش بودن تمام ادیان» بدین نتیجه رسیده‌اند که «تمام ادیان از نظر حقیقت یکسان هستند.» (سروش، ۱۳۷۷، ص ۵۰) اما صحیح این است که نه نجات‌بخش بودن تمام ادیان امری است به‌صواب، و نه اثبات حقانیت یکسان برای تمام آنها. ممکن است بر پایه شرایطی برخی از پیروان ادیان اهل نجات بوده، بی‌آنکه دینشان حق باشد.



در اسلام، نیک آشکار است که در صورت نرسیدن حجت از سوی خداوند، انسان معذور بوده و مورد پرسش و یا عقاب قرار نخواهد گرفت. به تعبیری دیگر، استحقاق عقاب بسته به اتمام حجت خداوند بر بندگان است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

: و ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد، مگر آن که پیامبری مبعوث کرده باشیم. (اسراء، ۱۵).

در بسیاری از روایات نیز آمده است که انسان نسبت به آنچه نمی‌داند، معذور است. امام صادق \times درباره معذور بودن انسان در صورت نداشتن علم می‌فرماید:

؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۸۱) آنچه خداوند از بندگان خود پنهان داشته، از آنان برداشته شده است.

در این میان، امام خمینی بیشتر پیروان دین یهود و مسیحیت را جاهل قاصر و نه مقصر می‌داند و مردم عوامشان را که درباره حقانیت دین و مذهب خودشان به قطع و یقین رسیده و نسبت به حقانیت مذاهب دیگر چیزی بر آنان روشن نیست، معذور می‌شمرد. از نظر ایشان:

شخص یقین‌کننده‌ای که به یقین خود عمل می‌کند، از این جهت معذور بوده، عاصی و گناه‌کار نیست و عقوبت وی صحیح نمی‌باشد. بیشتر علمای آنان نیز به دلیل تلقینات زمان کودکی و رشد در محیط کفر، اعتقاد به مذاهب باطل خویش دارند. یک عالم یهودی و نصرانی درست به‌مانند عالم مسلمان، نه تنها دلایل دیگران را صحیح نمی‌داند، بلکه بطلان آن را (از نظر منطقی) ضروری دانسته و این بدان جهت است که صحت مذهب خود را ضروری می‌داند و احتمال صحیح بودن خلاف آن را نمی‌دهد. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰ و ۲۰۱).

به‌طور کلی در میان کفار، مانند جاهلان مسلمان، گروهی که اکثریت‌اند، جاهل قاصر بوده و گروهی نیز جاهل مقصر... کفار، هم بر اصول و هم بر فروع^۸ مورد عقاب قرار می‌گیرند.



(الصدر، ۱۴۰۸، ص ۴۹). اما در صورتِ بودن دلیل و حجت و نه به صورت مطلق.
(امام‌خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰ و ۲۰۱).

بنابراین کسانی که نه به علت ذنات ذاتی و خباثت باطنی، بلکه به دلیل جریانات عادی و موانع خارجی به حق نرسیده‌اند و دارای حسن سیره و صفات حمیده‌اند، در آخرت برای آنان امید به رحمت الهی وجود دارد. (خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۴). به این مسأله از ابعاد دیگر نیز خواهیم پرداخت.

شمول‌گرایی در نجات

شمول رحمت الهی ایجاب می‌کند تمام موجودات عالم از جمله انسان به سعادت درخور خویش برسند. گرفتاری نوع انسان در میان عذاب‌ها و رنج‌ها بر خلاف رحمت واسعه خداوند است. بی‌شک لازمه وسیع دانستن رحمت خداوند آن است که بیشتر انسان‌ها را اهل نجات بدانیم، نه اینکه تنها قائل به نجات عده‌ای خاص باشیم. در مسیحیت نیز بسیاری از الهی‌دانان (بر خلاف دیدگاه مشهور) شمول‌گرایی در نجات را پذیرفته‌اند.

در قرن اخیر در شمول نجات نسبت به غیرمسیحیان، دیدگاهی تحت عنوان «مسیحیان گمنام»^۹ مطرح گردیده است. کارل رانر^{۱۰} (متأله مسیحی و کاتولیک مذهب) با مطرح نمودن این عنوان و با ردّ نظریه «کثرت‌گرایی دینی» در حکم به یکسانی همه ادیان، مسیحیت را تنها دین برحق و مطلق دانسته و همه انسان‌ها را ملزم به تبعیت از آن نموده است. به باور وی، خداوند به‌جِد خواهان نجات همه انسان‌هاست. وی نمی‌توانست بپذیرد که خداوند امکان رسیدن فیض نجات را از انسان‌های بسیاری بردارد. با این همه، این فیض تنها به عیسی مسیح اعطا شده و فقط از طریق مسیحیت و کلیسای واحد به همه آدمیان خواهد رسید. در نظر وی، انسان‌های حق‌طلب و در ظاهر غیرمسیحی اگر از روی ایمان و اخلاص به خدا روی کنند، مسیحی به شمار می‌روند و اهل نجات. (Rahner, ۱۹۷۳, ۳۱.)

رانر معتقد است انسان‌ها صرفاً به دلیل وقوع یک واقعه نجات‌بخش خاص است که می‌توانند رستگار شوند. مسیحیت، دینی مطلق است و با هیچ دین دیگری نمی‌توان



رستگار شد. وی با تأکید بر اینکه تنها دین نجات‌بخش مسیحیت است، بر این نکته پای می‌فشرد که خداوند خواهان نجات همه انسان‌هاست، از این رو با به صلیب کشیده شدن پسر خود، بستر تحول همه کسانی را که در متن مسیحیت تاریخی نزیسته‌اند، فراهم نمود تا از این رهگذر با خدا آشتی کنند. (ریچاردز، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸ - ۱۲۳). رانر می‌گوید کسانی را که خارج از دین مسیحیت بوده و صادقانه خداوند را می‌جویند، می‌توان «مسیحیان گمنام» به‌شمار آورد. (Hick, Eliade(Ed), ۳۳۱.)

در مصوبه شورای دوم واتیکان نیز برخلاف تفسیر سنتی کلیسای کاتولیک، به صراحت آمده است: کسانی که تاکنون پیامی از انجیل دریافت نکرده‌اند و صادقانه در جستجوی خداوند باشند، امکان رسیدن به نجات ابدی را خواهند داشت. با این مصوبه، دیدگاه شمول‌گرایی رانر (Inclusivism) مورد تأیید قرار گرفت. (تونی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴)

تفاوت شمول‌گرایان با انحصارگرایان، در اعتقاد به توسعه و شمول رحمت الهی است و از نظر آنان پیروان راستین ادیان دیگر نیز می‌توانند به مراتبی از نجات دست یابند. در نگاه شمول‌گرایی، نجات امری تشکیکی و دارای مرتبت است^{۱۱} که بالاترین مرتبه آن در گرو التزام به دین حق است. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۴۱۷)

نظریه شمول‌گرایی در نجات، دارای شواهد بسیاری در متون مقدس اسلام است. در میان اندیشمندان مسلمان نیز این نظریه طرفداران بسیار دارد. اکنون به بررسی نظریه شمول‌گرایی و یا به تعبیری اکثری بودن نجات در اسلام خواهیم پرداخت.

اکثری بودن نجات در اسلام

از نظر اسلام شرط اساسی نجات، ایمان است که همان تسلیم قلبی در برابر حق می‌باشد.^{۱۲} حقیقت ایمان تنها علم و معرفت نیست، بلکه باید معرفتی پیشین نسبت به حق نیز داشت. مؤمن تا هنگامی که نیندیشد، ایمان نمی‌آورد: « (خوانساری، ۱۳۶۶، ص ۷۰).

البته در ایمان، التزام عملی نیز شرط است و انسان مؤمن در عمل می‌باید مطیع خداوند واحد باشد. کفر نیز که عامل هلاکت و شقاوت است، عدم تسلیم قلبی در برابر حق است. در



حقیقت کفر نیز به مانند ایمان، معرفتی پیشین وجود دارد و کافر کسی است که با وجود علم و معرفت به حق، آن را انکار و یا با آن ستیزه‌جویی می‌کند. به تعبیری دیگر، حقیقت کفر چیزی جز انکار و پوشاندن حق با وجود پذیرش عقلی آن نیست.

داستان شیطان در قرآن کریم، خود نمونه‌ای آشکار است از تسلیم عقل و کفر قلب. شیطان که خدا را می‌شناخت و به عزت و جلال او اذعان داشت،^{۱۳} به روز رستاخیز نیز علم و باوری کامل داشت.^{۱۴} قرآن با آنکه شیطان را معترف به این حقایق می‌داند، او را کافر می‌شمرد؛ زیرا این حقایق را هم پذیرفته بود و هم از آن سر برتافت.^{۱۵} داستان فرعون و پیروان او نیز که در مقابل موسی × و دلایل و معجزات او ایستادند، نمونه‌ای دیگر از تسلیم قلب است.^{۱۶} کفر فرعون نیز بی‌شک به دلیل استکبار و ستیزه‌جویی با حق بود.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که تقابل کفر و ایمان، تقابل تضاد است، نه تناقض. اگر رابطه این دو از نوع تناقض باشد، باید در صورت «عدم ایمان»، «وجود کفر» ضروری و محقق باشد و در صورت «عدم کفر» نیز، «وجود ایمان». اما همواره این‌گونه نیست، بدین معنا که گاه می‌توان حالتی را تصویر نمود که در آن نه ایمان محقق است نه کفر. مانند کسانی که دارای «جهل بسیط» بوده و به دلایلی - جز عناد و استکبار - دست آنان از حقیقت کوتاه گردیده، یا به بیانی دیگر، جهلشان از نوع «جهل مرکب عنادی» نبوده است. (ملاصدرا، بی‌تا، ص ۳۱۱ و ۳۱۲) بی‌گمان این اشخاص را نمی‌توان کافر خواند؛ زیرا حق‌پوشی نمی‌کنند. براین اساس، تقابل ایمان و کفر را باید از نوع ضدین دانست. چرا که هر دو امری وجودی‌اند و قابل ارتفاع در برخی اشخاص.

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت کسانی که نه کافرند و نه مؤمن، به دلیل عدم کفرشان ممکن است اهل نجات باشند؛ زیرا آنچه باعث هلاکت قطعی انسان می‌گردد، کفر حقیقی است. مرحوم علامه طباطبایی عموم مسیحیت را دارای کفر حقیقی - که مستحق عقاب باشند - نمی‌داند؛ چه کفر حقیقی به کسانی اختصاص دارد که از روی علم و آگاهی توحید را انکار نموده باشند. (طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۰۴).



در بیان مرحوم مطهری آنچه باارزش است، اسلام واقعی است. بدین معنا که شخص قلباً در مقابل حقیقت تسلیم باشد و آنچه حق است، بپذیرد و عمل کند. از دیگر سو، اسلامی که او پذیرفته است، می‌باید از یک سو بر اساس تحقیق و کاوش باشد و از سویی دیگر برپایه تسلیم و بی‌تعصبی. وی می‌گوید:

...اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذّب نمی‌سازد؛ او اهل نجات از دوزخ است. (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹)

... کسانی که از کفار دارای اخلاق پسندیده می‌باشند، اگر با حقیقت عناد نداشته باشند، به نوعی در جهان آخرت مأجور می‌باشند و در حقیقت این گونه اشخاص بدون آنکه خود آگاهی داشته باشند، به درجه‌ای از خداپرستی رسیده‌اند. (مطهری، بی‌تا، ص ۱۶۴)

مستضعفان

براساس آنچه از قرآن کریم و روایات برمی‌آید، انسان‌هایی که به دلیل قصور، به حق ایمان نیافته‌اند و از سویی معاند و منکر هم نیستند، امید می‌رود که در آخرت اهل نجات باشند. در آیات قرآن کریم درباره این افراد چنین آمده است:

کسانی که فرشتگان قابض ارواح در حالی جانشان را می‌گیرند که ستمگر به خویش‌اند، از ایشان می‌پرسند: «مگر چه وضعی داشتید که این چنین به خود ستم کردید؟» می‌گویند: «در سرزمینی زندگی می‌کردیم که اقویا ما را به استضعاف کشیدند.» می‌پرسند: «مگر زمین خدا وسیع نبود و نمی‌شد به سرزمینی دیگر مهاجرت کنید؟» و چون پاسخ و حجتی ندارند، منزلگاهشان جهنم است و چه بد سرانجامی است! مگر آن مستضعفینی از مردان و زنان و کودکان که نه می‌توانند استضعاف کفار را از خود دور سازند و نه می‌توانند از آن سرزمین به جایی دیگر مهاجرت کنند. به اینان امید هست که خدا از آنچه نباید می‌کردند، درگذرد؛ [چرا] که عفو و مغفرت کار خداست.^{۱۷}



استضعاف اگر به گونه‌ای باشد که انسان خود در ایجاد آن نقش داشته و با سوءاختیار باشد، قابل بخشش نیست. اما اگر به صورت مطلق باشد؛ آن گونه که خود انسان در آن هیچ نقشی نداشته باشد، از طرف خداوند امید بخشش می‌رود. خداوند که توسط پیامبران، بندگان خود را به ایمان و عمل صالح می‌خواند، پیش از آن زمین خود را گسترده تا اگر شرایط و محیط برای ایمان‌آوردگان مناسب نبود، به جایی دیگر بروند. از میان مستضعفان، تنها کسانی که قادر به تعیین شرایط نیستند، « هستند؛ یعنی امید به نجات آنان می‌رود. (طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۵ - ۵۱).

در روایات، مستضعف نه‌تنها به کسی اطلاق می‌گردد که نمی‌تواند شرایط اجتماعی حاکم بر خویش را تغییر دهد، بلکه کسی را که در فهم و ادراک حقیقت ناتوان و ضعیف باشد، نیز دربرمی‌گیرد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۳۲).

جاهل به معارف دینی آن هنگام که جهلش از روی قصور و ناتوانی باشد، به‌گونه‌ای که قادر بر کاری نباشد، نزد خداوند معذور است.^{۱۸} انسان در حد توانایی عقلی خود مسئول است و اگر کسی پس از تلاش به حقیقت نرسد، نه مؤمن است و نه کافر، از این رو هرگز عقوبت نخواهد شد.

درباره رابطه «سعادت» و «نجات» می‌باید گفت انسان سعادت‌مند، فردی است نجات‌یافته. به تعبیر دیگر، زندگی سعادت‌مندانه - اعم از دنیوی و اخروی - متضمن نجات است. بنابراین نجات در مرتبه‌ای پیش از سعادت و پایین‌تر از آن است. ممکن است انسانی اهل نجات باشد، اما به سعادت کامل نرسیده باشد. از همین رو، این گروه اگرچه در نهایت اهل نجات‌اند، سعادت‌مند و رستگار نیستند؛ زیرا رسیدن به سعادت و رستگاری بی‌گمان ملازم با ایمان است.

اکثری بودن نجات از دیدگاه حکمای اسلام

انسان عصاره آفرینش است و همه چیز برای اوست. حال اگر بیشتر انسان‌ها اهل کفر و فسق و تباهی باشند و سرانجام آنان دوزخ باشد، باید پذیرفت که در نظام آفرینش غلبه با شرور



است. اما از آنجا که اصالت و غلبه با خیر است، می‌باید بیشتر انسان‌ها نیز اهل نجات و سعادت باشند.

پرسش از اکثری یا اقلی بودن نجات پیش از آنکه به میان عموم طبقات مردم کشیده شود، تنها در میان فلاسفه مورد بحث بود. آنان می‌گفتند اگر قرار باشد تمام کسانی که از دین حق خارج‌اند، اهل شقاوت و عذاب باشند، لازم است در نظام هستی شر بر خیر غالب باشد. البته بحث حکما به گونه‌ای دیگر و در قالب بحث از خیر و شر بوده است، اما به همان نتیجه به دست آمده از قرآن و روایات درباره اکثری بودن نجات رسیدند.

شیخ‌الرئیس مردم را از نظر سلامت جسم و زیبایی به سه گروه تقسیم می‌کند: گروهی در کمال سلامت جسم و زیبایی اندام، گروهی در نهایت زشتی و بیماری و گروه سوم نیز کسانی‌اند که از هر دو نظر در حدّ متوسط‌اند که البته گروه اخیر اکثریت افراد را تشکیل می‌دهند و از نظر روحی نیز به همین گونه: «یک گروه شیفته حقیقت می‌باشند و گروه دیگر دشمن سرسخت آن. گروه سوم گروه میانه و اکثریت هستند که نه مانند گروه اول عاشق حقیقت باشند و نه مانند گروه دوم دشمن حقیقت. اینان مردمی هستند که به حقیقت نرسیده‌اند، اما اگر حقیقت به ایشان ارائه گردد، از پذیرش آن سر باز نمی‌زنند.» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۲۸ - ۳۲۵).

پس از این تقسیم بوعلی می‌گوید: «رحمت الهی را وسیع دان و آن را در انحصار یک عده معدودی مشمار. بنابراین از نظر او بیشتر انسان‌ها اهل نجات‌اند. در اینجا شیخ تأکید می‌ورزد که رسیدن به سعادت، منحصر به تکامل معرفتی نیست، هرچند که استکمالی که همراه علم است، عالی‌ترین نوع سعادت را در پی دارد. گناهان پراکنده نیز هرگز باعث بریده شدن دستاویز نجات نمی‌گردد، بلکه آنچه موجب هلاکت ابدی است، نوع خاصی از جهل است و تنها برای برخی از رذایل عذابی محدود وجود دارد. در نتیجه عذاب، تنها برای شماری اندک صادق است. (همان).



خواجه طوسی در شرح اشارات می‌فرماید: مقصود شیخ از جهلی که موجب هلاکت دائمی می‌گردد، جهل مرکب راسخ در نفس است، نه جهل بسیط؛ زیرا جهل بسیط باعث ضرر فاحش در آخرت نمی‌گردد و شقاوت ابدی را به همراه ندارد. (همان، ص ۳۲۷)

صدرالمتألهین نیز در مباحث خیر و شر کتاب اسفار، یکی از اشکالات وارد بر غلبه خیر در عالم را این‌گونه مطرح می‌کند که چگونه می‌گویید در عالم غلبه با خیر است، حال آنکه بیشتر آدمیان گرفتار اعمال زشت و دارای جهل مرکب و عقاید باطل بوده و به دنبال آن در آخرت گرفتار شقاوت‌اند؟ وی سپس به همان پاسخ بوعلی اشاره می‌کند: »

: در دو جهان غلبه با اهل رحمت و سلامت است.»

(ملاصدرا، بی‌تا، ص ۸۰ - ۷۸).

هرچند مرحوم صدرالمتألهین پس از نقل کلمات شیخ از کتاب اشارات، ابتدا ظاهر آن را منافی با ظواهرِ نصوص دینی می‌داند، سپس می‌گوید تأمل در اصول و مبانی دینی و عقلی موجب می‌گردد که به نجات بیشتر انسان‌ها یقین یابیم. (همان، ص ۸۰)

مرحوم حکیم سبزواری نیز در حاشیه اسفار در مخالفت با صدرالمتألهین و تأکید بر گفته‌های شیخ می‌گوید من منافاتی میان کلام شیخ و نصوص دینی نیافتم. (سبزواری، بی‌تا، ص ۸۰)

از نظر حکما بیشتر انسان‌ها در عمل، با تفاوت درجات به طور نسبی نیک‌اند. اینان معتقدند هرچند افرادی که دین اسلام را می‌پذیرند در اقلیت‌اند، افرادی که دارای اسلام فطری بوده و در مقابل حق تسلیم‌اند، در اکثریت هستند، و این گروه کثیر در آخرت نیک محشور می‌گردند. (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۰۵).

نتیجه‌گیری

آموزه‌های ادیان بازنمای حقایق و واقعیت‌اند، و اگر جز این باشد کارایی و اعتبار خویش را در هدایت و متحول نمودن انسان از دست خواهند داد. رویکرد پلورالیسم درباره اینکه میان ادیان از نظر حقانیت ترجیحی وجود ندارد، نادرست است، اما رویکرد دیگر پلورالیسم مبنی بر اینکه



نجات در انحصار یک دین خاص نیست، تا حدی می‌تواند پذیرفته گردد؛ زیرا ممکن است تحت شرایطی پاره‌ای از پیروان ادیان گوناگون اهل نجات باشند، اما دینشان برحق نباشد. از نظر اسلام، استحقاق عقاب متوقف بر اتمام حجت از سوی خداوند بر بندگان است. از این رو بیشتر کفار، جاهل قاصر بوده و تنها در صورت دستیابی به دلیل و حجت، عقوبت می‌گردند. بنابراین کسانی که نه کافرند و نه مؤمن، به دلیل عدم کفرشان ممکن است اهل نجات باشند؛ زیرا آنچه موجب هلاکت قطعی انسان می‌گردد، کفر حقیقی است. بر پایه قرآن کریم و روایات، انسان‌هایی که به دلیل قصور، ایمان به حق نیافته و در عین حال عناد و انکار نیز ندارند، امید می‌رود که در آخرت اهل نجات باشند. از آنجا که نجات در مرتبه‌ای پیش از سعادت و پایین‌تر از آن است، این گروه اگر چه در نهایت اهل نجات‌اند، بی‌گمان سعادت‌مند و رستگار نیستند؛ چه آنکه رسیدن بدان فوز قطعاً ملازم با ایمان است. رحمت خداوند برای نجات انسان، در هر دو سنت اسلام و مسیحیت از جایگاهی بس والا برخوردار است؛ تا بدانجا که شرط اساسی برای رهیدن از عذاب خداوند به شمار می‌رود. تفاوت شمول‌گرایان با انحصارگرایان نیز در اعتقاد به شمول رحمت الهی است. در نگاه شمول‌گرایی، پیروان راستین ادیان دیگر نیز می‌توانند به مراتبی از نجات دست یابند. از نظر اینان، نجات امری تشکیکی و دارای مراتب است که بالاترین مرتبه آن در گرو التزام به دین حق است. برخی شمول‌گرایان مسیحی بر آن‌اند که فیض الهی تنها به عیسی مسیح اعطا شده و این فیض تنها از طریق مسیحیت و کلیسای واحد به همه انسان‌ها خواهد رسید. در نظر آنان، آدمیان حق‌طلب و در ظاهر غیرمسیحی اگر از روی ایمان و اخلاص به خدا روی آرند، مسیحی‌اند و اهل نجات. کسانی که تاکنون پیامی از انجیل دریافت نداشته و صادقانه در جستجوی خداوند باشند، امکان رسیدن به نجات ابدی را خواهند یافت. در دیدگاه حکمای اسلامی، در نظام آفرینش اصالت و غلبه با خیر است، از این رو بیشتر انسان‌ها اهل نجات و سعادت‌اند. آنان از طریق مبانی فلسفی خود، درباره اکثری بودن نجات به همان نتیجه‌ای رسیده‌اند که از قرآن و روایات بر می‌آید.



پی‌نوشت‌ها

۱. "Extra ecclesiam nulla salus". "There is no salvation outside the church". (Eliade, ۱۹۹۳, ۴۲۰.)
۲. « (آل عمران، ۸۵): »
۳. Exclusivism.
۴. Religious Pluralism.
۵. John Hick.
۶. Inclusivism.
۷. « (مائده، ۱۷). »
۸. در دایره تکالیف نیز در صورت قطع به وجود تکلیفی از ناحیه خداوند، سخن از حجیت و الزام‌آور بودن آن می‌رود و عدم قطع به وجود تکلیف، باعث معذور بودن انسان در مقابل مولی می‌گردد.
۹. Anonymous Christian.
۱۰. Karl Rahner (۱۹۵۴ - ۱۹۹۴).
۱۱. نجات دارای مراتب گوناگون است؛ به گونه‌ای که انسان برای رسیدن به مرتبه بالاتر نیازمند رهایی و گذر از مرتبه پیشین است. بدین بیان، ایمان نیز دارای مراتب مختلف است که در مقابل هر مرتبه آن، درجه‌ای از کفر و شرک قرار دارد. بدیهی است به هر میزان معنای اسلام و ایمان دقیق‌تر و راه آن باریک و دشوارتر باشد، نجات از شرک و کفری که مقابل آن است، سخت‌تر خواهد بود. این سخن بدین معناست که مرتبه پایین اسلام و ایمان می‌تواند با کفر و شرکی که مقابل ایمان برتر است، جمع شود. آن کس که مسلمان به‌شمار می‌رود، ممکن است عملی مانند ربای در عبادت از او صادر شود. این عمل، اسلام و ایمان درجه ضعیف را خدشه‌دار نمی‌کند، اما مخلّ ایمانی است که در درجه بالاتر قرار دارد؛ زیرا ایمان برتر، این نوع شرک را که با آن تقابل دارد، برنمی‌تابد و با آن جمع نمی‌شود. بر این اساس، نجات نیز دارای مراتب است.
۱۲. « (نهیج‌البلاغه، حکمت ۱۲۵). »
۱۳. « (ص، ۸۲ و ۸۳). »
۱۴. « (اعراف، ۱۴). »
۱۵. « (بقره، ۳۴). »
۱۶. « (نمل، ۱۴). »
۱۷. « (نساء، ۹۹ - ۹۷). »
۱۸. « (بقره، ۲۸۶). »

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵) *الإشارات و التنبیحات*، قم، نشر البلاغه.
۲. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶) *غرر الحکم و درر الکلم*، شرح و ترجمه جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح سید جمال‌الدین حسینی محدث أرموی، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران.
۳. پترسون، مایکل، ویلیام هاسکر، بروس رایسنباخ و دیوید بازینجر، (۱۳۷۶) *عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ اول، تهران، طرح نو.
۴. خراسانی، ملامحمد کاظم، (۱۴۱۰ ق) *درر الفوائد*، تهران، بی‌جا.
۵. سبزواری، ملاحادی، (بی‌تا) *حاشیه بر کتاب اسفار*، ج ۷، قم، انتشارات مصطفوی.
۶. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷) *صراط‌های مستقیم*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۷. شیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمد، (بی‌تا) *الأسفار العقلية الاربعه*، ۹ جلدی، قم، انتشارات مصطفوی.
۸. _____، (بی‌تا) *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، قم، بیدار.
۹. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۰۸ ق) *دروس فی علم الاصول*، الحلقة الثالثة، القسم الاول، قم، المطبعة اسماعیلیان.
۱۰. علامه طباطبایی، سیدمحمد حسین، (بی‌تا) *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلدی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. علامه مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق) *بحار الأنوار*، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۲. الكلینی الرازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵) *اصول کافی*، ۴ جلدی، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
۱۳. گلین، ریچاردز، (۱۳۸۰) *به سوی الهیات ناظر به همه ادیان*، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.



۱۴. لین، تونی، (۱۳۸۰) *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، چاپ اول، تهران، فرزانه.
۱۵. مطهری، مرتضی، (بی‌تا) *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، تهران، صدرا.
۱۶. _____، (۱۳۸۲) *عدل الهی*، چاپ نوزدهم، تهران، صدرا.
۱۷. موسوی خمینی (امام)، سید روح‌الله، (۱۳۷۳) *المکاسب المحرمه*، ج ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. هیک، جان، (۱۳۷۳) *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، بی‌جا.
۱۹. Hick, John, *an Interpretation of Religion*, U.S: Yale University Press, ۱۹۸۹.
۲۰. Hick, John, "RELIGIOUS PLURALISM", in *Encyclopedia of Religion*, Eliade, Mircea (Ed), VOL. ۱۲.
۲۱. Hick, John, *God Has Many Names*, London: Macmillan, ۱۹۸۰.
۲۲. Nasr, Sayyid Hoosin, *Islamic - Christian Dialogue: Problems to be pondered and overcome in the Muslim world*, Vol. L xxx v iii, No ۳ - ۴, July - October, ۱۹۸۸.
۲۳. Rahner, Karl, *Theological Investigations*, Vol. ۱۰, translated by David Bourke, London: Darton, Longman & Todd, ۱۹۷۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی